

معماری دیگر ...

دکتر علی اکبر خانمحمدی

باستان‌شناسی، شهرسازی و در یک کلام مسئولین فرهنگ ساخت و ساز در این مملکت بخواهیم که این حضور همگانی را تکرار و تداوم بخشند. به ویژه در این زمان خاص که بعضی موارث فرهنگی ما به وسیله افراد و مجامع مغرض یا نادان در معرض خطر تخریب هستند و هر از گاهی خبر خراب شدن یک بنای باستانی را می‌شنویم.

باری، سخن بنده در اینجا و در محضر اینهمه استادان بزرگوار معمار و شهرساز و غیره، گرچه خود تخصصی در این وادی ندارم، زاویه‌ای دیگر از معماری و شهرسازی را بازگو می‌کند. زاویه‌ای که این بار نه با گل، که با دل سروکار دارد. به عبارت دیگر آنچه ورای جنبه‌های ظاهری معماری است، معماری دیگر.

سخن گفتن از ابعاد معنوی و به بیان دیگر ساخت مابعدالطبیعه‌ای (متافیزیکی) معماری به اندازه خود معماری فیزیکی قدمت دارد. افلاطون، آن پیر حکمت گوی جهان باستان در بحث از مدینه فاضله‌اش نه از خشت و گل، که از روح و روان ساکنین مدینه‌اش سخن گفته است. ویلیام بلیک، شاعر نامدار انگلیسی در سفر زاپرانه‌ای که به شهر اورشلیم، شهر مقدس آسمانی می‌کند از ساحت معنوی شهر موصوف سخن می‌گوید که:

من سر رشته زرین را به دست شما می‌دهم
تا چون گلوله‌ای آن را در نوردید
و او شما را به دروازه‌های آسمان رهنمون می‌شود

ابعاد متافیزیکی معماری به همان اندازه ابعاد فیزیکی سابقه و اهمیت داشته است. افلاطون در مدینه فاضله خود روی این جنبه تأکید می‌نماید، ویلیام بلیک شاعر انگلیسی در شعری اورشلیم را شهر خدا می‌خواند و در نزد متفکرین اسلامی نیز به همین ترتیب این جنبه اهمیت می‌یابد.

در مقاله حاضر به چهار وجه از ابعاد متعدد متافیزیکی معماری اسلامی پرداخته می‌شود. این وجوه عبارتند از: نقش متافیزیکی رنگ، نقش و طرح در معماری اسلامی و سرانجام نقش آموزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای در نزد معماران مسلمان.

پیشگفتار:

با کسب اجازه از محضر استادان محترم و مدعوین حاضر در جلسه، و نیز بانیان این مجمع علمی گرانقدر که با تلاش‌های شبانه‌روزی خود چنین گردهمایی را ممکن ساختند. نخست به فال نیک می‌گیرم این نشست و هم‌گروه شدن تعداد بیشمار استادان معمار و شهرساز و باستان‌شناس و جامعه‌شناس و اهل تاریخ که در این کنگره گرد آمده‌اند. باید اذعان کرد که هرگز این تعداد از استادان و آنهم از رشته‌های مختلف که ذکر شد ممکن نبود در جایی کنار هم قرار گیرند، مگر در این مجمع. لذا جا دارد از مسئولین محترم معماری،



دروازه‌های که بر دیوار اورشلیم قرار دارد
در معارف اسلامی ماسخن از بیت معمور رفته است، کعبه آسمانی که در آسمان چهارم و به قرینه کعبه زمینی قرار دارد. سید کاظم رشتی در شرح قصیده استادش شیخ احمد احسائی سخن از شهر مثالی آسمانی گوید که در آن هر کوچه و کوی به نام یکی از فرشتگان و قدیسین نامگذاری شده است. ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه معروفش به واسطه باطنی‌گری از این جنبه اشاراتی دارد و حمدالله مستوفی در تاریخ‌گریده‌اش و دیگران نیز به همین ترتیب.

اول بار که توجه اینجانب به غور در این مطالب جلب شد در اثر مطالعه مقاله‌ای از استاد فقید و اسلام‌شناس معروف هنری کرین بود. آن مقاله، مقدمه‌ای بود که استاد مذکور بر کتاب اصفهان، تصویر بهشت ایران‌شناس فرانسوی دیگری موسوم به هنری استرلین نوشته بود. مقاله موصوف قبلاً بهمین قلم ترجمه و در نشریه صفا شماره ۳-۴ پاییز و زمستان سال ۱۳۷۰ چاپ شده است.

در آن‌جا، استاد از قول یک معمار قدیمی ایرانی بعضی زوایای نگرش به این جهت از معماری اسلامی و ایرانی را بازگو می‌کند. آنچه تنها گوشه‌های مبهمی از این زاویه دید را در برداشت و لذا نیازمند تحقیق و تتبع بیشتری بود. با این دستمایه یکبار دیگر به سراغ منابع قدیم و برخی نوشته‌های متفرق دیگر رفتم و حاصل آن سطور و نوشته‌هایی شد که در زیر می‌آید:

مقدمه:

از باب مقدمه برای پرهیز از درازگویی و جمع‌بندی مختصر و مفید مطالب، و نیز این‌که عرصه

نامکشوفی در مقابل معماران و پژوهندگان جوانتر نهاده شود، سعی بر این شد که نمونه‌ها هرچه کوتاهتر و به گونه‌ای قابل شرح و بسط آورده شوند. از این جهت مطالب تحت چهار عنوان خلاصه می‌شوند: ابعاد معنوی رنگ در معماری اسلامی، ابعاد معنوی نقش در معماری اسلامی، ابعاد معنوی طرح در معماری اسلامی و بالاخره نقش آموزش‌های اخلاقی نزد معماران و استادکاران.

اما برای زمینه‌سازی عمومی طرح این مطالب بهتر است گفته‌های خود را با طرح بعضی سئوالات از جانب یک علاقمند به معماری، ولی در عین حال ناآشنا با این زمینه‌ها آغاز کنیم که به‌طور طبیعی جواب اغلب سئوالات خود را باید در معماری دیگر جستجو کند. این شخص علاقمند ممکن است از خود بپرسد چرا این همه سطوح کاشیکاری شده، به رنگ لاجوردی یا آبی آسمانی در مساجد و بناهای اسلامی به چشم می‌خورد. این درگاهی‌های مفرس‌کاری و با شیشه‌های الوان که بر بالای بنا و نزدیک سقف تعبیه شده‌اند به کجا باز می‌شوند. چه چیزی از آن‌ها عبور می‌کند، آن‌هایی که به قول هنری کرین به ناکجاآباد گشوده می‌شوند. این همه نقوش بر در و دیوار بناها، آنهم به ویژه نقوش اسلیمی چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟ این تو در تو بودن بناها از چه چیز سرچشمه می‌گیرد؟ قرینه‌سازی در بناهای اسلامی برای رسیدن به چه امری است؟ و سئوالات دیگر.

الف - ابعاد معنوی رنگ در معماری اسلامی - ایرانی.

رنگ در معماری ایرانی همواره نقش اساسی داشته است. به عبارت دیگر آن زمان که معماران و

مجسمه‌سازان یونانی به فرم اهمیت می‌دادند، هنرمندان ایرانی به عامل رنگ هم تأکید می‌ورزیدند. نمونه آن در معماری قبل از اسلام برخی آثار بازمانده که هنوز یغایای رنگ، بعد از این همه سال در آنان به چشم می‌خورد. از جمله بنای دو مجسمه معروف بودا در منطقه بلخ بامیان (افغانستان) است که یکی موسوم به خنگ بت و دیگری سرخ بت، یعنی بت سفید و بت سرخ هستند و هنوز بازمانده رنگ آن‌ها برجا است.

در معماری بعد از اسلام و اسلامی - ایران هم، این همه صفحات آبی رنگ و لاجوردی، به همراه رنگ‌های دیگر را در بناهای دینی و غیر آن داریم که ذکرشان بی‌مورد است. آنچه مسلم می‌ناید کاربرد به‌وفور این رنگ در معماری اسلامی خالی از حکمتی نیست. در روانشناسی رنگ‌ها آمده است که رنگ آبی حاکی از تعمق و طمأنینه و در معماری اسلامی باید افزود اتصال به الوهیت و مبداء اعلی است.

خلاصه آن که چون در معماری اسلامی اصل بر عدم انقطاع یا بی‌بست است، لذا رنگ آسمان در زمین منعکس می‌شود و به طریق اولی رنگ زمین در آسمان. زمانی که مؤمن مسلمان در مسجد برای عبادت می‌رود آسمان را در قالب دیوارها و صفحات متش بنا می‌بیند و چون نگاهش را از فواز شبستان، گنبد و مناره به آسمان امتداد دهد رنگ آبی آسمان را می‌بیند.

استاد فقید هنری کرین در همان مقاله سابق الذکر متذکر این معنی به‌طور خاص شده و روی این خطوط ارتباطی که از مناره‌ها و گنبدها تا بی‌نهایت آسمان کشیده شده تأکید می‌نماید. مضافاً به این که ایشان متذکر نقش حوض در میانه مساجد و مشاهد متبرکه - با عمق کم و سطوح گسترده - به جهت

انعکاس و بلکه مضاعف نمودن این رنگ آبی حایل میان زمین و آسمان می‌گردد.

البته ناگفته نماند که رنگ‌های دیگر نیز در این معماری حضور فعالی دارند که به علت ضیق مجال از ذکر آن می‌گذریم.

ب - ابعاد معنوی نقش در معماری اسلامی - ایرانی.

یکی دیگر از جلوه‌های ویژه معنوی معماری ایرانی - اسلامی را باید در نقش‌های تزیینی و کاربرد آن در ابنیه و مشاهد متمیز که جستجو کرد. از آن میان دو نوع عمده نقش که می‌شناسیم یکی موسوم به ختایی و دیگر اسلیمی است که به این دومی گاه عربسک هم می‌گویند. نظر به کاربرد وسیع این نقش اخیر در بناهای مورد نظر ما از نقش ختایی صرف‌نظر نموده و تنها به توضیح این نقش دوم اکتفا می‌کنیم.

نقش اسلیمی اگر به حالت مجرد نگریسته شود فی الواقع یک حرکت دورانی و ماریج رو به بالا و یا پایین است. آنچه متأثر از نقش مزدوج پن و یانگ در نقوش چین باستان و دیگر اشکال قدیمی آمده در ادیان و مسالک قدیمی مشرق زمین است. آنچه این نقش به طور خلاصه بازگو می‌کند عروج انسان به مبداء الوهیت، و در مقابل صعود از مبداء اعلی به جانب انسان خلیفه‌الله در زمین است. نوعی تکامل معنوی که صوفیه به آن قوس صعود و نزول می‌گویند و فلاسفه و متکلمین از آن به تکامل دایره هستی تعبیر کرده‌اند.

این حرکت ماریج که هیچ دایره آن منطبق بر آن دیگری نیست از کوچکترین عنصر هستی، اتم و حرکت الکترون‌ها بدور هسته، تا بزرگترین آن، حرکت اجرام سماوی در حول محور واحد مصداق

دارد و بدیهی است که از نظر دیانت هدف آن نیل به مبداء اعلی و رسیدن به ذات مطلق است.

ستون‌های مسجد وکیل شیراز، نقوش دور زنده روی مناره‌های مساجد اسلامی و خلاصه بسیاری از این نمونه نقوش در بناهای اسلامی تأییدی هستند بر آنچه بیان شد. ما در اینجا عمداً از نقوش در قالب خط، کتیبه، درب‌ها و غیره صرف‌نظر می‌کنیم که آن خود مجال جدی‌گانه می‌طلبند و از حدود این بحث مختصر خارج هستند.

ج - ابعاد معنوی طرح در معماری اسلامی - ایرانی.

اگر در دو مبحث پیشین نمونه‌های کثیری برای ارابه مطالب گفته شده داشتیم در این مقوله متقابلاً نمونه‌ها از حد شمار بیرون است. اگر از باب اختصار تنها مسجد اسلامی را به عنوان سمبل معماری اسلامی در نظر آوریم آنگاه متوجه می‌شویم که در همین بنای به ظاهر ساده چه مقدار رمز و راز نهفته است. جنبه‌های فنی آن را به عهده معماران و صاحب‌نظران می‌گذاریم و تنها از جهت مورد بحث عرض می‌کنم علاوه بر رنگ و نقش که ذکرشان گذشت ظواهر مسجد چون رواق و شبستان و مناره و... هریک برای خود تاریخچه‌ای از این باب دارند.

مطابق یک نظر که بیشتر به بنای مساجد اهل سنت و کشور عثمانی گذشته مربوط می‌شود یک مسجد بر طبق شکل کلمه الله ساخته می‌شد. یک مناره در مقام الف و بقیه شبستان و غیره. ولی بحث ما بر سر مساجد با دو مناره و اصولاً مبحث فسرینه‌سازی است که از بنیادهای اولیه معماری اسلامی می‌باشد. به نظر ما فسرینه‌سازی به ویژه در منارها برای رسیدن به یک تعادل، یک ثبات و آرامش

درونی است. مگر نه اینکه خداوند بشر را به صورت زوج آفرید تا آرامش داشته باشد.

ابزار این تعادل در مساجد اسلامی هم از وجه افقی خود را نشان می‌دهد و هم به صورت عمودی شکل افقی همانست که عموماً می‌بینیم، اما عمودی آن یا مقارنه میان مناره مساجد و آبنگ‌های فرو رفته در کف مساجد و یا فرورفتگی‌های مشابه آن است که در بعضی مساجد و مشاهد قابل رویت هستند.

تو در تو بودن بناهای اسلامی هم مقوله دیگری است که نمونه مختصر شده آن را در رواق و شبستان مساجد می‌بینیم. این رو به درون داشتن و در خود جستجو کردن آنچه در عالم خارج یافت نمی‌شود همانقدر در عرفان و تصوف اسلامی قابل مشاهده است که در معماری و بناهای اسلامی مشاهده می‌شود. اصولاً ما در اصفهان مجموعه بناهایی بنام هفت دست داشته‌ایم. یادگار دوران صفویه که سیاحتان از آن یاد کرده‌اند. و این مجموعه عبارت از هفت عمارت بوده که به داخل یکدیگر باز می‌شده‌اند و در زمان قاجار به دست حاکم اصفهان ظل السلطان، فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه تخریب و مصالحش به خارجیان فروخته شد.

تعبیه سردرهای اضافی، گاه با درب و زمانی هم بدون درب و تیغه شده، ولی در هر حال مقرنس کاری یکی دیگر از جلوه‌های طرح در معماری مساجد اسلامی است. سؤال این است که این درب‌ها و درگاهی‌ها که عموماً در منتهی‌الیه دیوار و نزدیک به سقف قرار دارند، چندی از نورگیر بودن آنها باز باشند. برای چه ساخته شده‌اند؟ آیا صرفاً به نمایش گذاشتن هنر مقرنس کاری، یا تدارک سایه روشن در سطح یکنواخت بنا، و یا اصولاً مفزی است برای گذشتن روح مؤمن و عروج آن به عالم بالا؟ وقتی کسی از این درب‌ها و درگاهی‌ها عبور نمی‌کند پس بر روی چه



نماس بودند.

ضرورت سلوک با اینهمه طبقات جامعه، مخصوصاً این که محصول کار ایشان علی‌القاعده برای مدت زمان زیادی باقی می‌ماند و علیرغم محصول دیگر حرف و اصناف گاه عمر چند صد ساله پیدا می‌کرد و به عبارتی باقیات صالحاتی برای ایشان محسوب می‌شد، ایجاب می‌کرد که مدارج بالاتری از اخلاق حرفه‌ای و معتقدات دینی را دارا باشند.

مسئولیت‌های حکومتی داشتن برای دسته‌ای از ایشان این الزام را بیشتر می‌کرد. در تواریخ متأخر می‌خوانیم که معمار چون طبیب حق داشت که داخل حرمرای بزرگان و شاهان شود و از این جهت محرم و مورد اعتماد تمام بود. سستی که از طرف حکومت به او می‌دادند معمار باشی یا مسئول بیوثات و امثال آن بود.

در اصل این آموزش‌ها بیشتر از اعتقادات دینی سرچشمه می‌گرفتند و همان اوامر و نواهی دینی بودند. علاوه بر آن که با نوعی فتوت حرفه‌ای جمع شده و اخلاق عمومی بنایان و حرف و ابسته را تشکیل می‌دادند.

علاوه بر آنچه گذشت در حرفه بنایی می‌خواهیم روی جنبه دیگری از اخلاق این طبقه تأکید نماییم و آن رعایت سلسله مراتب شاگردی و استادی بود. در فتوت‌نامه موجود به ویژه روی این جنبه از رابطه شغلی معماران تأکید شده و علاوه بر آن در عرف جامعه نیز تا آنجا که شاهد بوده‌ایم این جنبه همیشه مرعی بوده است و زیانزد همگان.

سخن در این مقوله را به پایان می‌برم. با این امید که در آینده منابع و نشانه‌های بیشتری از روابط اخلاقی و اجتماعی بنایان و معماران با دیگر اصناف و آحاد جوامع بدست بیاوریم و از این راه بتوانیم قضایای صحیح‌تر و جامع‌تر داشته باشیم ●

گشوده می‌شوند. به قول فقید هنری کرین آبان‌ه اینست که به ناکجاآباد، به آسمان و خلاصه به غرفه‌های ملکوت گشوده می‌گردند؟

در ساخت گنبدها رسیدن از مربع در پایین بنا به دایره گنبد یک نوع کمال را نشان می‌دهد، مناره‌ها گویی دست‌های مؤمن هستند که به آسمان گشوده شده‌اند. بنای منبر یکتونوع بالا رفتن روحی و معنوی را نشان می‌دهد. سنگ‌های آبخوری نوعی حش تعاون و اشتراک مسلمین و خلاصه هر چیز جلوه‌ای از معنویت و خلوص است.

د - آموزش‌های اخلاقی معماران و استادکاران.

فرد مسلم معماری یک حرفه بوده که برای خود صفتی از اصناف روزگار را داشت، به ویژه که در جزو آن اصناف دیگر چون خشت‌زن، ناوه‌کش، گچکار و... رقم می‌خوردند. از جایی می‌دانیم که از دیر باز برای اصناف و ارباب حرف دستورالعمل‌های اخلاقی و عقیدتی وجود داشته که به آن فتوت‌نامه می‌گفتند و تا این اواخر فتوت‌نامه بسیاری از ارباب حرف و مشاغل پیدا و چاپ شده بود مگر آنچه مربوط به بنایان و مشاغل وابسته بود. تا این که صاحب این فلم در بعضی نسخه‌های خطی نمونه‌ای کوتاه شده از فتوت‌نامه مربوط به بنایان را یافتیم و در مجله صفا شماره ۵، بهار ۱۳۷۱ به چاپ رساندم.

باری، سخن از اعتقادات و اخلاقیات معماران و بنایان گفتن بی‌آن‌که منبع بیشتری در دسترس داشته باشیم امر مشکلی است. به ویژه که این صنف از معدود اصنافی بودند که گسترده‌گی زیاد داشته و علاوه بر مشاغل جنسی با صاحبان بسیاری از مشاغل دیگر چون نجاران، آهنگران، هنرمندان و غیره در